



فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی  
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر  
شماره چهل و هشتم - تابستان ۱۴۰۰ - از صفحه ۹۹ تا ۱۱۹  
<http://jpll.iabushahr.ac.ir>  
۴۳۱۸-۲۷۱۷ شاپا چاپی ۴۳۰۱-۲۷۱۷ شاپا الکترونیکی



## مقاله پژوهشی جایگاه و نقش با اهمیت سبک مینی‌مالیسم قصه‌های تمثیلی

### مثنوی در حوزه‌ی تعلیمی کودک و نوجوان

سیده اسماء نجات<sup>۱</sup>، ثریا رازقی\*<sup>۲</sup>، هنگامه آشوری<sup>۳</sup>

چکیده

مینی‌مالیسم یا کمینه‌گرایی، نوعی سبک هنری است که اساس آثار خود را برپایه‌ی سادگی بیان و مضامین خالی از پیچیدگی فلسفی یا شبه فلسفی بنیان گذاشته است. نویسندگان این سبک عقیده دارند که صرفه جویی در کلام و کوتاه نویسی موجب زیبایی می‌شود و برتأثیر کلام و بلاغت می‌افزاید. عالی‌ترین نمونه‌های مینی‌مالیست را در ادبیات کلاسیک ایران از جمله کتاب مثنوی و قصه‌های تمثیلی آن می‌توان یافت. آنچه قابل طرح است این است که آیا داستان‌های تمثیلی مثنوی، می‌تواند در حوزه‌ی تعلیم و تربیت کودک مثمر واقع شود؟ روش تحقیق در این پژوهش توصیفی-تحلیلی است. هدف از این پژوهش بررسی سبک مینی‌مالیسم قصه‌های تمثیلی مثنوی در حوزه تعلیمی کودک است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد با بررسی قصه‌های تمثیلی مثنوی بسیاری از ویژگی‌های داستان‌های مینی‌مال، در آن‌ها به چشم می‌خورد و از طرف دیگر نظر به تعلیمی بودن کتاب مثنوی و با توجه به محدودیت‌های شناختی کودکان، داستان‌های مینی‌مال و تمثیلی مثنوی، بهترین بستر برای بیان آموزه‌های تعلیمی، اخلاقی و اجتماعی کودکان و نوجوانان است، چرا که کلام و داستان‌های طولانی مناسب مخاطبین کودک و نوجوان نیست و درحاصله‌ی آن‌ها نمی‌گنجد و از جنبه‌های تعلیمی و آموزشی آن می‌کاهد. در ادبیات کودک که گرایش به ساده‌نویسی و واقعی بودن داستان‌ها برای ملموس کردن فضای داستانی با ذهنیت کودک می‌باشد به ناچار کوتاه‌نویسی به امر بدیهی تبدیل شده است و نویسندگان این حوزه علاقه‌مند به استفاده از بیان مینی‌مالیستی برای انتقال مفاهیم آموزشی و تربیتی خویش به کودکان هستند. نگارندگان در این پژوهش عناصری را که در مینی‌مال مورد استفاده قرار گرفته‌اند، در دفاتر مثنوی مورد بررسی قرار داده و قصه‌های تمثیلی که دارای عناصر مشترک و همچنین پیام‌های تعلیمی بوده، پیدا کرده و آن‌ها را تجزیه و تحلیل کرده است.

واژگان کلیدی: کودک، قصه‌های تمثیلی، تعلیم، مینی‌مالیسم، مثنوی مولوی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۱۰

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد، واحد تهران شمال، [asma.nejat2017@gmail.com](mailto:asma.nejat2017@gmail.com)

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد، واحد تهران شمال، (نویسنده مسئول)، [s.razeghy@yahoo.com](mailto:s.razeghy@yahoo.com)

۳- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد، واحد تهران شمال، [h-ashouri@iau-tmb.ac.ir](mailto:h-ashouri@iau-tmb.ac.ir)

## ۱- مقدمه

کمینه‌گرایی یا مینی‌مالیسم جنبشی در نیمه‌ی دوم قرن بیستم در هنر است که در تقابل با پیچیدگی‌ها و درازگویی‌های پیشینیان شکل گرفته این سبک در گونه‌هایی از هنر، از جمله معماری، طراحی، نقاشی، گرافیک، موسیقی و داستان‌نویسی نمود بیشتری یافت و اساس آن در ادبیات، توجه به سادگی و ایجاز در نوشتن داستان بود. مینی‌مالیسم جریانی است با مؤلفه‌ها و ویژگی‌های خاص خود که قابلیت تطبیق و تحلیل با بسیاری از حکایات و قصص کوتاه ادبیات کلاسیک فارسی را داراست. از طرفی مثنوی مولوی نیز به دلیل اشتغال بر حکایات اخلاقی کوتاه تا حد زیادی دارای قابلیت‌های مینی‌مالیستی است و می‌توان حکایت‌های تمثیلی کوتاه آن را با ویژگی‌های داستان‌های مینی‌مال سنجید. ویژگی‌هایی چون سادگی، کوتاه و کم‌حجم بودن، داشتن زبان ساده، واقع‌گرایی، محدودیت زمان و مکان و... که در این پژوهش به آن‌ها پرداخته‌ایم، به‌صورت بارزی در این حکایات جلوه‌گر است. از سوی دیگر، از آن‌جا که داستان‌های تمثیلی - آموزشی بایستی برای کودک نوشته شود از لحاظ سادگی و روانی دارای ویژگی‌هایی نظیر: کوتاه بودن، جذاب و شیرین بودن، دور بودن از گزاره گویی، عدم بکارگیری کلمات دشوار، داشتن فضاسازی، شخصیت پردازی و صحنه سازی مناسب با درک کودک، داشتن فلسفه و اندیشه‌ی خاص و... باشد. بنابراین داستان‌ها و حکایت‌های مثنوی می‌تواند در جهت تعلیم و آموزش کودک نقش ویژه‌ای را ایفا نماید. از طریق تمثیلات موجود در آن، می‌توان مضامین خوب و مؤثر مانند آموزه‌های عمیق دینی و اعتقادی، احترام به بزرگ‌ترها، شجاعت و وطن پرستی، انصاف و محبت به هم‌نوع، کمک به نیازمندان، صرفه جویی، ساده زیستی، عدالت اجتماعی و همچنین ایجاد روحیه‌ی دوستی را به کودکان ارائه داد. کودک با ذهن و فکری که دارد، مضامین مختلف اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی را از لایه‌های حوادث و الفاظ مثنوی می‌یابد و با بینش فیلسوفانه‌ی خود، کیفیت و مضامین را استدلال کرده و به تدریج وارد رفتار خود می‌کند و تمثیلات موجود در هر قصه راه را برای درک بهتر مضامین و محتوای هر قصه، هموار خواهد نمود.

## ۱-۱- بیان مسأله (ضرورت تحقیق)

با توجه به این‌که پژوهش‌های ادبی از جهتی برای خود محققان و پژوهشگران زمینه‌ی آموزش را فراهم می‌آورد و از دیگر سو در آموزش و آگاهی بخشی به مخاطبان (کودک و نوجوان)، نقش مهمی ایفا می‌نماید، لذا این پژوهش موجبات آشنایی پژوهشگران و دست اندرکاران تعلیم و تربیت، با شیوه‌ی ساختارگرایی مینی‌مالیستی داستان‌های تمثیلی مثنوی را فراهم می‌آورد و از طرفی دیگر داستان‌های

تمثیلی مثنوی مولوی دارای ارزش‌های محتوایی و آموزه‌های اخلاقی، تربیتی و تعلیمی و اجتماعی مناسب در جهت هدایت کودکان و نوجوانان برای یک زندگی سعادت‌مندانه است که همواره می‌تواند راه‌گشای دست اندرکاران تعلیم و تربیت به منظور کاربرد مثنوی در قصه‌های تمثیلی مینی‌مالیسم مثنوی و استفاده از آن در حوزه‌ی تعلیم و پرورش اخلاقی کودک و نوجوان با شیوه‌ی آموزش غیر مستقیم به کودکان و نوجوانان باشد.

### ۱-۲-اهداف تحقیق

هدف از این پژوهش بررسی سبک مینی‌مالیسم قصه‌های تمثیلی مثنوی در حوزه‌ی تعلیمی کودک است و اثرگذاری قصه‌های تمثیلی و کوتاه مثنوی در حوزه‌ی تعلیم و پرورش اخلاقی کودک و نوجوان با شیوه‌ی آموزش غیر مستقیم به کودکان و نوجوانان است.

### ۱-۳- سؤال تحقیق

آیا داستان‌های تمثیلی مینی‌مالیست مثنوی مولوی، می‌تواند در حوزه‌ی تعلیم و تربیت کودک مثرتر و مورد استفاده واقع شود؟

### ۱-۳- روش تحقیق

روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی است. روش کارمورد استفاده، تحلیل محتوا است که به شیوه‌ی کتابخانه‌ای و مطالعه‌ی اثرشاعر مورد نظر، مطالعه و بررسی کتاب‌ها و مقالاتی در این زمینه و یا چهارچوب کلی موضوع تحقیق، فیش‌برداری از منابع و نیز متون شعری و داستان‌های تمثیلی مثنوی، صورت گرفت. در مرحله بعد به وسیله‌ی رایانه فیش‌ها به مطالب متنی تبدیل و دوباره پردازش شد.

### ۱-۴- پیشینه‌ی تحقیق

با توجه به جستجوها و بررسی‌های انجام شده در زمینه‌ی مینی‌مالیسم و داستان‌هایی از این گونه کارهای زیر انجام گرفته است:

۴-۱-۱- جواد جزینی (۱۳۷۸) به ویژگی‌ها و ریخت‌شناسی داستان‌ها و همچنین خطاهایی که در سبک مینی‌مالیستی روی داده است، می‌پردازد. سید احمد پارسا (۱۳۸۵) به تعریف و ویژگی‌های مینی‌مالیسم و همچنین بررسی داستان‌های گلستان سعدی با تکیه بر مینی‌مالیسم پرداخته است. زینب

صابرپور (۱۳۸۸) در مقاله «داستان کوتاه مینی مالیستی» در فصلنامه نقد ادبی، شماره ۵ به بررسی پیشینه ی مینی مالیست به عنوان جنبش هنری و سپس جنبش داستان نویسی پرداخته است، وی در ادامه، ماهیت داستان مینی مالیستی را بیان نموده سپس به بیان ویژگی های اساسی این نوع داستان ها پرداخته است. احمد رضی و سهیلا روستا (۱۳۸۸) در مقاله ی «کمینه گرایی در داستان نویسی معاصر» در مجله پژوهش های زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان، دوره جدید، شماره ۳، ضمن نگاهی به زمینه ها و عوامل گرایش به کمینه گرایی در گذشته و امروز، داستانک «شمع ها خاموش نمی شوند» را به عنوان نمونه مورد تجزیه و تحلیل قرار داده اند. جهان دوست سبزه علیپور و فرزانه عبداللهی (۱۳۹۰) در مقاله ی «داستانک در حکایت های قابوسنامه و تطبیق آن با مینی مالیسم» در فصلنامه ی بهار ادب، سال پنجم، شماره اول، (پیاپی ۱۵) ضمن بیان زمینه ها و علل گرایش به مینی مالیسم و ویژگی های پربسامد آن، پنج حکایت از قابوسنامه را از این دیدگاه مورد بررسی قرار داده اند. اما تاکنون کاری درخصوص داستان های تمثیلی مثنوی و کاربرد آن در حوزه ی تعلیم و آموزش کودک و نوجوان، صورت نگرفته است.

## ۲- مولانا جلال الدین بلخی و الگوی خطابی و تعلیمی وی در داستان های تمثیلی مثنوی

سخن گفتن درباره ی مولانا و آثارش، پا گذاشتن به اقیانوسی بی کران است و سری و سودایی و دلی دریایی و شناگری نهنگ آسا می طلبد. به قول حکیم نظامی گنجوی:

«جان به چه دل راه در این بحر کرد  
دل به چه گستاخی از این چشمه خورد؟»

(نظامی، ۱۳۹۱: ۳۷)

اما خود، از مولانا آموخته ایم که: «آب دریا را اگر نتوان کشید  
هم به قدر تشنگی باید چشید»

(مولوی، ۱۳۷۴: ۳۶۷)

چشیدن جرعه ای گوارا از دریای شعر مثنوی، سبب شد تا به جستجوی رد پای مولانا جلال الدین محمد بلخی، این عارف شاعر در ادبیات کودک و نوجوان بپردازیم. یکی از برجسته ترین ویژگی های مثنوی، شیوه و الگوی خطابی و تعلیمی آن است. «شعر مولوی به ویژه مثنوی در عصر او با مخاطبان، ارتباطی «شنیداری» داشت. یعنی توسط خود او و یا راویان برای مخاطبان خوانده می شد. در واقع این خطاب رو در روی به قصد تعلیم و ارشاد بوده است. مثنوی از لحاظ نوع ادبی در حیطه ی آثار

عرفانی (تعلیمی، اجتماعی) قرار می‌گیرد». (فاضلی و بخشی، ۱۳۸۷: ۱۸۲). یکی از مهمترین عواملی که سبب شد، مثنوی به قله‌ی آثار ادب عرفانی فارسی صعود کند، همین رویکرد تعلیمی و ارتباط اجتماعی زنده و پویای مولوی با مخاطبان است. مولوی در مثنوی با شگردهای گوناگون به تبیین مقال تعلیمی مورد نظر خود پرداخته است، گاهی با استناد به آیات قران کریم و احادیث و گاهی با استمداد از مثل و تمثیل و حکایت و.... از این نظر مثنوی خوان رنگارنگی است با مضامین تعلیم، حکمت، اخلاق نظری و عملی. «هدف مولانا در مثنوی تعلیم مخاطبان است. بر مبنای این هدف، او حتی هزل‌های خود را هزل نه بلکه تعلیم می‌داند». (زرین کوب، ۱۳۸۸: ۶۸). مثنوی مولوی با پیام‌های خاص اخلاقی، انسان را به سوی کمال و مدارج عالی رهنمون می‌سازد. در این بین آنچه می‌تواند در مثنوی، نظر پژوهش‌گران و محققان حوزه‌ی تعلیم و تربیت را به خود معطوف کند، حکایت‌های تعلیمی و تمثیلی زیبا و جذابیست که غالباً کوتاه و با کمترین تعداد شخصیت داستانی است که می‌تواند کودکان و نوجوانان را در مسیر و موانع زندگی یاری کند. چرا که مولانای بلخی در داستان‌های تمثیلی مثنوی بیش از هر چیز به اخلاق و تربیت نظر دارد و مثل یک شیخ و رهبر تلاش کرده است که خواننده‌ی اثرش را از اخلاق، عادات ناپسند، بیهوده و بی‌مفهوم دور ساخته و از او انسان تازه‌ای با اخلاق و افکار حسنه بسازد. به همین دلیل با ذوق و دقت فراوان، برای او رموز اخلاقی را مطرح می‌کند و با داستان‌ها و امثال، او را سرگرم و خرسند می‌سازد. از سوی دیگر داستان یا قصه ابزاری است که از طریق غیر مستقیم به وسیله‌ی آن می‌توان در جهت رفع و کاهش مشکلات روانی کودکان و نوجوانان گام برداشت. داستان‌ها قادرند نیازها و استعداد‌های کودک را کشف کنند. نویسندگان حوزه‌ی کودک و نوجوانان، همچنین روانشناسان رشد معتقدند که داستان‌ها برای کودکان، فقط یک محرک دیداری و شنیداری نیستند، بلکه کارکردهایی برای این گروه از کودکان دارند. «رابطه‌ای که بین شخصیت‌های یک داستان وجود دارد، می‌تواند به کودک و نوجوان کمک کند که خود چگونه این موارد را در زندگی رعایت کند». (غفاری، ۱۳۸۴: ۱۸). امروزه دانشمندان تأثیر و ارزش داستان را در تربیت کودک دریافته‌اند. آن‌ها تعلیم و تربیت، افسانه‌سازی و داستان‌سرایی را پُلی می‌دانند که دنیای افسانه‌ای تخیلی کودک را به دنیای واقعی بزرگسالان ارتباط می‌دهد و چه بسا انسان را به ارزش‌های اخلاقی راهنمایی می‌کند. «داستان بزرگ‌ترین وسیله‌ی ظهور وجدان پاک و خوی و خصلت مطلوب و پسندیده کودک است». (شعاری نژاد، ۱۳۷۸: ۱۲۵).

عموماً هر داستان کوتاه و نیز داستان فاقد روایت پر حادثه، مبنی‌مالیستی خوانده می‌شود. هر چند در واقع باید برای استفاده از این اصطلاح حدود و ثغوری قائل شد، خود این کاربرد عمومی نیز مبنی یک نکته

است، مینی مالیزم همواره تداعی گر مفهوم کم و کوتاه بودن و نوعی «کاهش» بوده است. در دانشنامه ی بریتانیکا، مینی مالیزم در ادبیات چنین تعریف شده است: «مینی مالیزم در ادبیات، سبک یا اصلی ادبی است که بر پایه ی فشردگی افراطی و ایجاز بیش از حد محتوایی اثر بنا شده است. مینی مالیزم ها در فشردگی و ایجاز تا آن جا پیش می روند که فقط عناصر ضروری اثر، آن هم در کم ترین و کوتاه ترین شکل باقی بماند». (جزینی، ۱۳۷۸: ۳۵). آنان معتقدند که موفقیت داستان ها به طولانی بودن آن ها نیست، بلکه «می توان با حفظ اصول فنی و ساختار یک قصه با کمترین دیالوگ و حذف لفاظی های رایج، با زبانی ساده و عاری از پُرگویی، داستانی شگرف آفرید». (گوهرین، ۱۳۷۷: ۱۸).

داستان مینی مالیزمی جرقه ای کوتاه است که بناست تصویر بزرگی از زندگی انسان را نشان دهد. داستان مینی مالیزمی بنا بر ماهیتش از خود فراتر می رود و در بند قصه پردازی نمی ماند. در ادبیات فارسی، داستان مینی مالیزمی پدیده ای جدید است. اگر داستان مینی مالیزمی به صورت کلی داستانی بسیار کوتاه با پیرنگی ساده شامل تنها یک حادثه یا کانون معنایی و شخصیت های محدود و اثری دفعی و واحد تصور شود، آن گاه می توان داستان مینی مالیزمی را حتی در دورترین دوره های ادب فارسی نیز نشان داد. شاید بتوان گفت سابقه ی داستانک در ادبیات، به درازای عمر روابط عاطفی انسان هاست چرا که از آن زمان که مادران برای فرزندان خویش حکایت یا داستان کوتاهی را در عرصه کلام ساده و صمیمانه خود خلق می کردند در حقیقت داستانکی را می آفریدند. بدین ترتیب، داستان های کوتاه مثنوی را با توجه به ویژگی های داستان های مینی مالیزم، می توان جزو داستان های تمثیلی کلاسیک مینی مال ایران محسوب کرد. نگارندگان ضمن بررسی عناصر مینی مالیزم در حکایت های مثنوی، سعی بر آن داشته تا به جایگاه و اهمیت این داستانک های تمثیلی در حوزه ی آموزه های اخلاقی و تعلیمی کودکان و نوجوانان در حد گنجایش این جستار بپردازند.

### ۳- بررسی عناصر مینی مالیزم در داستان های تمثیلی مثنوی

#### ۳-۱- شخصیت پردازی

شخصیت های داستان های مینی مالیزمی اغلب مردم عادی هستند و به هیچ نوعی وجهی قهرمانی ندارند. این شخصیت ها در جهان واقعی زندگی می کنند. در واقع، در این داستان ها شخصیت ها جزئی از صحنه و فضای داستان اند و برجستگی چندانی ندارند. در داستان مینی مال به ندرت شخصیت های پویا دیده می شود. شخصیت در این داستان ها تغییر و تحولی نمی یابد. در واقع، نویسنده به جای دنبال کردن سیر تحول شخصیت، او را در لحظه ای خاص و موقعیتی ویژه نشان می دهد. اغلب، این موقعیت

خاص همان زمان مناسب برای تغییر است. مولوی در داستان زیر از مردی سخن گفته است بدون این که به خصوصیات ظاهری یا اخلاقی وی اشاره‌ای مستقیم داشته باشد، خواننده از فحوای کلام متوجه مهربانی و دلسوزی مرد می‌شود. تعداد شخصیت‌های موجود در این داستانک با توجه به حجم کم آن‌ها، به صورت محدود و معدود از دو شخصیت تجاوز نکرده است: جوانی نیرومند در بیابانی می‌رفت که ناگاه، صدای وحشتناکی شنید، جلوترکه رفت خرسی را دید که در چنگ اژدهایی بزرگ گرفتار شده است. دلش به حال خرس سوخت و با یک ضربه‌ی سخت اژدها را به هلاکت رسانید:

خرس هم از اژدها چون وارheid  
وآن گرم، از آن مردِ مردانه بدید  
چون سگ اصحابِ کُهِفِ آن خرسِ زار  
شد ملازم، درپی آن بُردبار».

(مولوی، ۱۳۷۴: ۲۴۵)

روزها گذشت و پیوند دوستی مرد جوان و خرس محکم‌تر شد. روزی مرد جوان بعد از کار زیاد بر روی زمین دراز کشید و خوابید. خرس که دید دوستش خوابیده است، بالای سر او رفت و درکنارش نشست. ناگاه مگسی سیمج برپیشانی جوان نشست. خرس دست پیش برد و مگس را راند اما هر بار مگس می‌آمد و خرس او را می‌راند. این بار مگس برنوک بینی جوان نشست. خرس از دست مگس عصبانی شد و سنگی بزرگ را برداشت و به قصد کشتن مگس بر صورت دوستش محکم کوبید به گمان آن که با این کار فقط مگس را خواهد کشت:

«سنگ روی خفته را خشخاش کرد  
این مثل بر جمله عالم فاش کرد:  
«مهربانه، مهر خرس آمد یقین  
کین او مهر است و مهر اوست کین!»

(مولوی، ۱۳۷۴: ۲۴۶)

آری از آن زمان، این ضرب‌المثل ماند که: «دوستی با ابلهان مثل دوستی با خاله خرسه است». و رای هر داستانی مفهوم استعاری عمیق‌تری نهفته است». (فیشر، ۱۳۸۶: ۱۴). به این ترتیب کودکان در مواجهه با داستان‌های تمثیلی مثنوی می‌آموزند که چگونه لایه‌های پنهان داستان را کشف و مهارت تفسیر و استنباط را که از جمله مهارت‌های اصلی تفکر انتقادی است، در خود پرورش دهند. نظر به این‌که مهمترین عناصر داستان کودک، شخصیت پردازی است. کودکان متناسب با ویژگی‌های شخصیتی و ذهنی خود، پیش از آن که با هریک از عناصر داستانی هم‌چون پیرنگ، زاویه دید، پیام داستان و... آشنا شوند، باشخصیت‌های داستان ارتباط برقرار می‌کنند و هر داستان را با شخصیت‌های مورد علاقه

خود می شناسند. «معمولی ترین نوع تمثیل، فابل حیوانات است که جانوران نماینده و مُمثّل آدمیان اند». (شمیسا، ۱۳۸۱:۲۷۲). از جمله پرکاربردترین شخصیت پردازی در داستان های مثنوی برای کودکان، شخصیت های حیوانات هستند. در این زمینه به داستان هایی از قبیل: حکایت نخجیران و شیر (مولوی، دفتر اول) حکایت خرگوش با پیلان (مولوی، دفتر سوم)، حکایت آبگیر و ماهیان (مولوی، دفتر چهارم) حکایت خر و روباه (مولوی، دفتر پنجم) و... که دارای شخصیت های حیوانی هستند، می توان اشاره کرد. مولانا القای افکار و اعتقاداتش را، «با بهره گیری از تمثیل، یا قصه های ساده و کوتاه که شخصیت های آن حیوانات هستند، داستان پردازی می کند، که هدف آن، آموزش یک اصل اخلاقی یا تعلیم معنوی است». (فتوحی، ۱۳۸۵:۲۶۸). شخصیت های حیوانی، توانایی القای شیوه های اجتماعی را بر کودک به شیوه ی غیرمستقیم دارد و در یک همذات پنداری با شخصیت حیوانی، پیام اصلی و مورد نظر داستان به راحتی به کودک القاء و نهادینه می شود. درون مایه ی این داستان ها در ارتباط با ویژگی های شخصیت ها بسط و تکامل یافته و ارتباط عاطفی، همدلی و همدردی در کنار ارائه سایر مفاهیم و مضامین اخلاقی و تربیتی به کودکان، می تواند از مهم ترین ویژگی هایی باشد که مولوی به آن پرداخته است.

### ۳-۲- محدودیت زمانی و مکانی

زمان و مکان، دو عنصر اصلی در نگارش داستان می باشند. داستان های مینی مال، با توجه به حجم کم و محدودیت کلمات، کمتر توجهی به زمان و مکان دارند و در واقع در اکثر آن ها، زمان و مکان یا ذکر نشده و در مواردی نیز به صورت بُرشی از یک بخش زمانی یا مکانی هستند. داستانک های تمثیلی مولوی نیز شامل این خصیصه می باشند. عنصر زمان و مکان در عمده ی قصه های مثنوی مبهم است و جز در چند مورد، صحنه ی اغلب نامرئی قصه ها از نظر زمانی روشن نمی گردد. در مثال زیر شاهد ذکر مکان (بلندای کوهی) در طول داستانک هستیم اما خبری از ذکر زمان نیست: نقل است، عیسی پیامبر، چنان می دوید و می گریخت و بلندای کوهی دوان دوان می رفت که گویی شیری قصد جان او کرده است. رهگذری در پی او دوید و به او رسید و گفت ای عیسی چرا این چنین فرار می کنی؟ آخر کسی تو را تعقیب نمی کند! عیسی گفت:

«گفت از احمق گریزانم برو      میرهانم خویش را بندم مشو»

(مولوی، ۱۳۶۳:۵۳۹)



مرد رهگذر کنجکاو تر از قبل گفت: آخر تو مگر مسیح پیامبر نیستی که کور و کر از تو شفا یابند و بر اسرارغیب آگاهی و چون دعایی بر مرده بخوانی زنده شود. عیسی گفت نام خداوند را بر هرکه و هرچه خواندم، نَفَسِ من اثر کرد و مرده زنده شد. کور، بینا، کر، شنوا گشت. اما بر دل احمق خواندم و صد هزاران بارخواندم و گفتم و دمیدم اما او درمان نشد و از حماقت دست برنداشت:

«گفت رنج احمقی قهر خداست      رنج و کوری نیست قهر آن ابتلاست  
ابتلا رنجی است کان رحم آورد      احمقی رنجی است کان زخم آورد  
زاحمقان بگریز چون عیسی گریخت      صحبت احمق بسی خون‌ها بریخت»

(مولوی، ۱۳۶۳: ۵۴۰)

ایجاز و کم‌گویی درکنار کم‌حجمی، در واقع خصیصه و ویژگی اصلی داستان‌های مینی‌مال است. در این تمثیل، مولوی می‌کوشد در قالب کمترین کلمات، معنایی والا و بزرگ را به خوانندگان منتقل سازد و آن این تمثیل که: «رنج احمق قهر خداست و بزرگترین رنج‌هاست» و از احمق جماعت مثل حضرت عیسی باید گریخت چرا که صحبت با احمق می‌تواند مایه‌ی دردسر شود. اگر سرما جهان را پُر کند، خورشید را چه غم که خود منبع گرماست. گریختن حضرت عیسی (ع) نه از ترس، بلکه برای تعلیم خلق بوده است. به عبارتی دیگر داستان‌های کوتاه مثنوی و مینی‌مالی مولوی سرآغازی برای تشویق کودک به تعمق و وسیله‌ای طبیعی برای پرورش تفکر، دانش و مهارت‌های اجتماعی است. از آن‌جا کودکان توان و حوصله‌ی شنیدن داستان‌های طولانی را ندارند، همین خصوصیات مینی‌مالیسمی قصه‌های تمثیلی می‌تواند بهترین تأثیر را به لحاظ پیام قصه بر کودک گذاشته و به راحتی با موضوع قصه تعامل و ارتباط لازم را برقرار نماید. بسیاری بر این باورند که «داستان ساختار قدرتمندی برای سازماندهی و انتقال اطلاعات و نیز ایجاد معنا در زندگی و محیط دارد». (حسینی، ۱۳۹۱: ۴۵). داستان سرایی به کودکان انگیزه می‌دهد تا به رویکردهای خود برای حل مسأله بیندیشد و درکشف گره‌های مبهم داستان سهم شونند.

### ۳-۳-واقع‌گرایی

واقع‌گرایی (رئالیسم) یکی دیگر از شاخصه‌های مهم داستانک‌های مینی‌مال می‌باشد. در این نوع داستان، نویسنده سعی در بیان وقایع حقیقی زندگی بشر دارد و نیز سعی می‌کند از افراد حقیقی و

واقعی درخلال داستان بهره بگیرد. در داستان «زرگر دورانیش» از دفتر سوم مثنوی، مولانا سعی در بیان یکی از حقایق زندگی بشری یعنی «دورانیشی و عاقبت نگری» دارد:

مردی به دکان زرگری رفت و از او خواهش کرد ترازوی به او بدهد تا زر خود را با آن وزن کند اما زرگر در مقابل درخواست مرد گفت: من غربال و جارویی ندارم! مرد از رفتار و جواب های زرگر تعجب کرد و گفت: چرا خودت را به کری زدی من از تو ترازو خواستم نه چیز دیگری! زرگر گفت تو پیری و دست لرزان است و زر تو هم تکه تکه و ریز ریز است، اگر بخواهی زرت را در ترازو قرار دهی، دستت خواهد لرزید و خواهد ریخت، ناچار جارویی می خواهی تا خاک و زر را جمع آوری کنی و آن هنگام که جمع آوری کردی، غربال می خواهی تا تکه های زر را از بین خاشاک و گرد و غبار جدا کنی، پس من نمی توانم به تو جارو و غربال بدهم، از هم اکنون پایان کار را دیدم و پاسخ تو را دادم و شنیدی آن چه شنیدی و دانستم آن چه دانستم پس مطلب تمام است و سخن کوتاه. این داستان ممثّل این تمثیل است:

«هر که اول بنگرد پایان کار اندر آخر او نگردد شرمسار»

(مولوی، ۱۳۷۴: ۶۸۰)

در کتاب امثال و حکم دهخدا، (ر.ک: دهخدا، جلد سوم) به مثل های مشابه این تمثیل نیز اشاره شده است:

«باغاز اگر کار خود ننگری بفرجام ناچارکیفر بری»

(مولوی، ۱۳۷۴: ۷۵۱)

ویا:

«هر که آخرین تر او مسعودتر هر که آخرین تر او مطرودتر»

(مولوی، ۱۳۷۴: ۲۳۸)

«داستان های واقع گرای، کودکان را نسبت به شناخت انسان امروزی و رابطه اش با محیط زندگی کنجکاو می کند». (نورتون، ۱۳۸۲: ۱۲۵). کودک به کمک داستان با شیوه های برخورد انسان ها و دشواری های زندگی خود آشنا می شود و از شخصیت های داستان ها می آموزد چگونه گرفتاری های مشابه را رفع و احساس دیگران را درک کند. هر قصه ی مثنوی مولوی به کودک و نوجوان می آموزد تا به حقیقت واقع هستی برسد و از آئین زندگی به دورنماند و در میان چرخ های غول آسای این جهان

پُرحساب، خُرد و شکسته و تباه نگردد و آموزه‌های تربیتی و اخلاقی را به بهترین و شیرین‌ترین شیوه یعنی تمثیل وقصه یاد بگیرد و خود را برای زندگی و طی کردن مسیر به بهترین شیوه آماده کند چرا که نظام فکری و اندیشه‌ی والای مولانا راهگشای ناگفته‌های هستی وی می‌باشد و خواهد بود.

### ۳-۴- طرح (پیرنگ) ساده

اغلب داستان‌های مینی‌مالیستی ساختی بسیار ساده دارد و تنها از یک صحنه تشکیل شده است. از سوی دیگر، سادگی و کوتاهی طرح موجب محدودیت زمان و مکان می‌شود. «یکی از مهمترین خصیصه‌های داستان‌های مینی‌مال، داشتن طرح ساده و سراسر است. در این نوع داستان‌ها طرح چندان پیچیده و تو در تو نیست. تمرکز روی یک حادثه‌ی اصلی است که عمدتاً رویداد شگرفی هم به شمار نمی‌آید». (جزینی، ۱۳۷۸: ۳۷). طبیعتاً حجم کم داستانک این اجازه را به نویسنده نمی‌دهد که طرح را گسترش دهد و این داستانک‌ها نمی‌توانند زمینه‌های لازم برای ایجاد یک گره‌افکنی را در طرح خود داشته باشند. پیرنگ، به کودکان اجازه می‌دهد در داستان درگیر شوند، کشمکشی را که در جریان است حس کنند و فرا رسیدن نقطه‌ی اوج را در داستان دریابند. «پیرنگ خط ارتباط میان حوادث را ایجاد می‌کند». (میرصادقی، ۱۳۹۰: ۶۴). نمونه‌ای از داستان با طرح ساده را از مولوی می‌آوریم:

فیلی را در خانه‌ای تاریک به تماشای مردم گذاشته بودند. چند نفر به درون خانه‌ی تاریک رفتند و چون فیل را نمی‌دیدند، دست بر آن می‌گذاشتند و هر یک از آن‌ها، حسی از لمس کردن کف دست بر بدن فیل داشت. یکی می‌گفت این فیل چون ناودان است، چون دست او خرطوم فیل را لمس کرده بود. آن دیگری می‌گفت بدن آن جانور چون ستون عمودی شکل است، چون پای فیل را لمس کرده بود. آن دیگری می‌گفت آن چون تختی است چون دست بر پشت فیل گذاشته بود. پس هرکس با ذوق و درک و فهم و توانایی اندیشه‌ی خود درباره‌ی شکل فیل سخن می‌گفت اما فیل بدان شکل نبود و شکل دیگری داشت که همه‌ی آن چه آن‌ها می‌گفتند بود ولی هیچ یک از آن‌ها نبود. مجموعه‌ی آن‌ها بود و اما هیچ یک از آن اجزاء هم نبود. آن حیوان، فیل چارپای ستر استخوان، بلند خرطوم بود. سراینده‌ی مثنوی در این حکایت به کودکان می‌آموزد اگر در آن تاریکی آن چند نفر، هریک با شمع و چراغی به درون خانه می‌رفتند، همه‌ی آن‌ها فیل را تنها به شکل فیل می‌دیدند و آن همه اختلاف درگفته هایشان نداشتند. حقیقت قضایای زندگی، چه مادی و چه معنوی هم در تاریکی نهفته است. در تاریکی و نادانی و جهل، تعصب و خودخواهی، اگر چراغ علم و آگاهی و دانایی وجود داشته باشد، دیگر اختلاف‌ها پایان خواهد یافت و همه‌ی دلها و همه‌ی چشم‌ها، حقیقت اشیاء را و حقیقت معانی

را و حقیقت امور را چنان که هست خواهند دید و دیگر موجبی برای اختلاف باقی نخواهد ماند. در واقع انسان های درون تاریکی ممثل افرادی هستند که چشم بصیرت و درک حقیقت را ندارند، چنانچه مولانا نتایج تمثیلی خود را در ادامه این گونه بیان می دارد:

«چشم من همچون کف دست است و بس  
چشم دریا دیگر است و کف دگر  
جنبش کفها ز دریا روز و شب  
ما چو کشتی ها به هم بر می زنیم  
ای تو در کشتی تن رفته بخواب  
نیست کف را بر همه ی او دسترس  
کف بهل ورزیده ی دریا نگر  
کف همی بینی و دریانی، عجب  
تیره چشمیم و در آب روشنیم  
آب را دیدی نگر در آب آب»

(مولوی، ۱۳۷۴: ۳۲۱)

### ۳-۵- درون مایه

«درون مایه ی داستان های مینی مالیستی اغلب دغدغه های کلی انسان است: مرگ، عشق، تنهایی و...». (جزینی، ۱۳۷۸: ۳۸) و کمتر به روایت رویدادهای اقلیمی پرداخته می شود. اندیشه های سیاسی و فلسفی و مذهبی و.. راهی به دنیای این داستان ها ندارد؛ چرا که کوتاهی حجم داستان اجازه ی پرداختن به این اندیشه ها را به نویسنده نمی دهد. مولوی با روایت قصه، خواننده را از محتوای داستان می آگاهاند تا در طول داستان اندیشه ی او را از شکل ظاهر قصه منحرف کرده، متوجهی مقصود، اصل و درون مایه ی معنویت قصه گرداند. بارها متذکر شده است که داستان و افسانه صورت ظاهری است که در خود معنا را می پروراند به همین منظور می گوید:

«بشنو اکنون صورت افسانه را  
لیک هین از گه جدا کن دانه را»

(مولوی، ۱۳۷۴: ۲۱۱)

تقریباً درون مایه ی تمام قصه های مثنوی، اخلاقی و تعلیمی است. آغازین بیت مثنوی معنوی با گزاره ای امری، مخاطب را به شنیدن حکایت های نی فرا می خواند و وجود انسان دور افتاده از وطن حقیقی را به نی بریده شده از نیستان تشبیه می کند. این تمثیل زیبا با شرح درونیات انسان گرفتار درد اشتیاق ادامه می یابد و به شرح و بسط احوال عاشقان واقعی می پردازد. سپس، مولانا بلافاصله برای تبیین آموزه های خویش و نشان دادن عشق حقیقی، حکایت پادشاه و کنیزک را بیان می کند و حکایت در حکایت های متوالی وی آغاز می شود. این گونه نقل تمثیلات امری است که کلام تعلیمی و خطابی

به گوینده مجال می‌بخشد تا تعلیم خود را از جهات مختلف توجیه و القاء نماید و در عین حال، شنونده را از رنجش ناشی از تکرار و توقف، بیرون آورد. مولوی، تمثیل وار در حکایت‌های کوتاه و موجز برای مخاطب، حالت اثباتی و اقناعی ایجاد می‌کند تا اندیشه‌ها و مفاهیم عمیق عرفانی، اجتماعی، روانشناسی و اخلاقی را مطرح می‌کند. مفاهیمی چون دوری از حسادت، توجه نکردن به نفسانیات، ترک خودبینی، قدرشناسی، رفیق ناباب، اوصاف انسان کامل و غیره را بیان می‌کنند. مثنوی مولوی به عنوان گونه‌ای از ادبیات تعلیمی با درون‌مایه علمی و اخلاقی باهدف تعلیم و تربیت نگاشته شده است. این نوع ادبی (ادبیات تعلیمی) نقش مهمی در زندگی کودکان و نوجوانان دارد. «از طرفی دیگر درون‌مایه داستان‌های کودکان و نوجوانان، بیشتر مسائل تربیتی و اخلاقی است. نویسندگان کودک با انتخاب و پردازش مناسب درون‌مایه می‌توانند کودکان را با مسایل مهم زندگی و جهان پیرامون آشنا کنند». (ایمانی، ۱۳۹۰: ۷۵). مسایلی چون نکوهش دروغ، فریب، زورگویی، خودخواهی، ستایش تلاش و پشتکار، محبت و همدلی میان کودک و همسالان و تقویت روحیه انتقاد در کودک، قدر شناس بودن، مسئولیت پذیری و... «در واقع به کمک داستان می‌توان برخی از چالش‌های موجود میان کودکان و بزرگسالان مطرح و در یک پیرنگ جذاب و خلاقانه این چالش‌ها و مشکلات را برطرف کرد». (دال، ۱۳۹۶: ۴۴). همچنین از نظر تعلیمی داستان‌ها، باید دارای کارکردهایی نظیر: «کودک را با رخدادهای جهان، عناوین، انسان‌ها و اجتماع آشنا کند؛ نیروی هویت بخشی و کمک به هم‌نوع را در او تقویت کند، قدرت تخیل کودک را بالا ببرد، آموزش مستقیم در آن صورت نگیرد اما جنبه‌ی آموزشی آن زیاد باشد، به او بینش کافی برای پذیرفتن واقعیت‌های تلخ و نامالیم بدهد؛ کودک را به حفظ ارزش‌ها، هنجارها و احترام به قانون گرایش دهد و عقاید خرافی و بدی دور سازد». (سیدآبادی، ۱۳۸۰: ۲۰).

در ادامه، قصه «طاووس علیین شده» را با درون‌مایه‌ی نفی صفت و خصلت خودخواهی و تکبر می‌آوریم:

نقل است شغالی در خُم رنگریزی رفت و ساعتی داخل آن خُم رنگ ماند و چون بیرون آمد، دید که پوست و مویش رنگارنگ شده و چون طاووسی رنگین و خوش پَر و بال گردیده است، خوشحال شد و خود را بر شغالان دیگر نشان داد و گفت من دیگر شغال نیستم. به من و مو و پوست رنگینم نگاه کنید. من طاووس علیین شده و بلند مرتبه ای هستم که قدر و ارجی والا دارم و جایگاه من در اعلا مکان است نه چون شما شغالان دون همتِ دون! من باید در باغ بهشت ساکن باشم و زندگی کنم و معبود و محبوب همه‌ی شما باشم. شغال از خود راضی آنقدر از خود گفت و تعریف کرد تا

دیگر شغالان فریب رنگ و خودستایی او را خوردند. شغالان گفتند: از تو اطاعت می کنیم و تو را یکتا طاووس نر بی نظیر و بی مانند می خوانیم اما آیا در واقع تو صفات و هنر و فضیلت های او را نیز داری ؟ مثلاً تو درخرامیدن جلوه ی وقار و آهنگ ممتاز و سنگین او را داری؟ آیا چون طاووسان آواز خوش داری؟ آیا نگاه و پرافشانی و چترزنی و کاکل افشانی او را داری؟ شغال گفت: نه، من این صفات و هنرها و فضیلت ها را ندارم. شغالان گفتند: پس ای شغال رنگین شده، تو طاووس نیستی، تو همان شغالی که از سرغرور و سرمستی با فریب و رنگ و نقش، ما را فریفته ای و خود را طاووس پنداشته ای آخر نمی دانی که:

«خلعت طاووس آید ز آسمان      کی رسی از رنگ و دعوی ها بدان»

(مولوی، ۱۳۶۳: ۳۹۸)

در ادامه داستان، مولانا خطاب به مخاطب می گوید: هنرها و فضیلت ها را خداوند در نهاد مخلوقات خویش به لطف و کرامت می گذارد و هرکسی را لیاقت طاووس شدن نیست. هرخس و خاری لایق بستان شدن نیست. هر موری سلیمان نمی گردد. مثل انسان های مغرور، هم چون مثل آن فرعون است که دعوی خدایی کرد و ریش خود را با دُر و مروارید آراسته کرد:

«های ای فرعون، ناموسی مکن      تو شغالی هیچ طاووسی مکن  
سوی طاووس اگر پیدا شوی      عاجزی از جلوه و رسوا شوی  
موسی و هارون چو طاووسان بُدند      پَر جلوه بر سر و رویت زدند  
زشتیت پیدا شد و رسوائیت      سرنگون افتادی از بالائیت»

(مولوی، ۱۳۶۳: ۴۰۱)

در ادامه مولانا در ابیات بعدی از خواننده می خواهد که پای از گلیم خود دراز نکند و قدر خود را بداند و به قدر دیگران نیندیشد که دیر یا زود رسوا خواهد شد و نتیجه تمثیلی خود را در این بیت این گونه بیان می دارد:

«چون محک دیدی سیه گشتی چو قلب      نقش شیری رفت و پیدا گشت کلب»

(مولوی، ۱۳۶۳: ۴۱۰)

آگاهی دادن به کودک درباره‌ی دنیایی که در آن زندگی می‌کند، پرورش عادت‌های مفید و صفات پسندیده، ایجاد عزت نفس و حس استقلال طلبی و گسترش خلاقیت از مهم‌ترین هدف‌هایی است که در قصه‌گویی برای کودک دنبال می‌شود و این همان است که مولوی در قصه‌ها و حکایت‌های خود با بیان تمثیلی و شیرین و جذاب بیان می‌کند. قصه‌های مثنوی برای کودکان، ویژگی سرگرم‌کنندگی، آرام بخشی و لذت بخشی دارد و همانند یک نیروی محرکه عمل کرده و تحول ساختارهای ذهنی را در کودکان سریع‌تر و آسان‌تر می‌کند. به عبارت دیگر، هنگامی که قصه و داستان اشتیاق کودک را برمی‌انگیزند، تلاش برای برقراری تعادل در او تقویت می‌شود. «درونمایه‌ی آثار کودک باید از هرگونه داوری و قضاوت بدور باشد. اگر داستان وسیله‌ای برای تحت تسلط درآوردن کودک و القای تفکر و اندیشه خود بدانیم، دچار اشتباه بزرگی شده ایم». (قرن ایاب، ۱۳۸۶: ۶۳). امام‌مولوی نیز این مهم را رعایت کرده و در هیچ‌جا، در بیان عقاید و دیدگاه خود در طی داستان‌ها موضوعی را مورد قضاوت و داوری شخصی قرار نداده و بلکه با ذوق و دقت فراوان، برای مخاطبش رموز اخلاقی را مطرح می‌کند و انتخاب و تصمیم‌گیری را به عهده‌ی وی می‌گذارد.

### ۳-۶-سادگی زبان

زبان داستان‌های مینی‌مالیسم، زبانی ساده و روشن است و در آن هر لفظی تنها بر معنای حقیقی خودش دلالت دارد. به همین دلیل در روایت این‌گونه داستان‌ها هر قید یا صفتی که دلالت بیرونی ندارد، زاید و اضافی است. بی‌پیرایگی زبان ویژگی مشترک بین داستان‌های مینی‌مال و داستان‌های کودکان و نوجوانان است. در تمام داستان‌های کودکان زبان ساده است. نویسنده کودک با به‌کارگیری واژه‌های متناسب موضوع پیام خود را به راحتی منتقل می‌کند. داستان‌های تعلیمی کودک و نوجوان با رویکرد کمینه‌گرا، ما را به این نتیجه می‌رساند که چه در آثار مینی‌مال جدید و چه در حکایت‌های کوتاه کلاسیک مثنوی ویژگی‌هایی چون سادگی زبان که از مشخصه‌های این سبک جدید است در داستان‌های کودک و نوجوان، معنا و تعریفی یکسان با داستان‌های مینی‌مالیستی مدرن دارد. یکی از شگردهای مولانا بیان مفاهیمی در پس کلمات عادی و بیان غیرمستقیم آن‌هاست. زبان مولوی در مثنوی در عین سادگی و بدور بودن از لغات نا‌مأنوس و دشوار، به گونه‌ایست که کودکان و نوجوانان، ضمن داستان‌ها و افسانه‌ها با حقایق و تجارب زندگی از جمله شادی و غم، کامیابی و ناکامی، امیدواری و نومیدی، محرومیت، ستم و ستمکار، عدالت و عادل، علم و عالم و همه رنج‌های

زندگی آشنا شده و آن‌ها را تجربه می‌کنند. در زیر نمونه‌ای از داستان مثنوی با در نظر گرفتن ویژگی سادگی زبان که مُمَثَل «حرص و طمع انسانی» است را می‌آوریم:

«مارگیری رفت سوی کوهسار	تا بگیرد او به افسون‌هاش مار
او همی جستی یکی مارشگرف	گردکوهستان و در ایام برف
اژدهایی مُرده دید آن جا عظیم	که دلش از شکل او شد پُرزیبیم
مارگیر اندر زمستان شدید	مار می جست، اژدهای مُرده دید
او همی مُرده گمان بردش ولیک	زنده بود و او ندیدش نیک
او زسرماها و برف افسرده بود	زنده بود و شکل مرده می‌نمود
مرده بود و زنده گشت او از شگفت	اژدها بر خویش جنبیدن گرفت
مارگیر از ترس برجای خشک گشت	کی چه آوردم من از کھسار و دشت
صد هزاران خلق زاژدهای او	در هزیمت کشته شد از رأی او»

(مولوی، ۱۳۶۳: ۶۵۱)

همانطور که ملاحظه می‌شود، کلمات و لغات بکار رفته در داستان فوق عاری از دشواری بوده و متناسب با درک مخاطب کودک و نوجوان است و جز تعداد محدودی از کلمات که دارای سبک نگارش قدیم است مانند: (شگرف، کُھسار، هزیمت، اندرو...) ما بقی واژه‌ها و لغات، ساده و در حد دایره‌ی درک کودک بوده و زبان آن عاری از دشواریست. داستانک همه عناصر داستان کوتاه را در خود جمع دارد جز آن‌که این عناصر با ایجاز و اختصار همراه است. «غالباً داستانک لطیفه‌ی گسترش یافته و استادانه‌ی ساخته شده‌ای است که پایانی تکان دهنده و غافلگیرکننده داشته باشد» (میرصادقی، ۱۳۹۰: ۳۷۴). در این بین نیز نویسندگان کودک و نوجوان با توجه به فرهنگ حاضر، می‌توانند زبان داستان‌های مثنوی معنوی را در اختیار بگیرند و متن را برای مخاطبین زمان خود آماده کنند. «مفاهیم و ارزش‌های موجود در داستان‌ها موجب می‌شود کودک، مفاهیم و نظریات شخصی خود را با آن‌ها مقایسه کرده و در صورت تضاد با آن‌ها، برون سازی کند». (امین دهقان؛ پریخ، ۱۳۸۲: ۴۴). این مفاهیم قبل از هر چیز باید قابل درک برای کودکان و نوجوانان باشد. چنان چه مولوی خود می‌فرماید:

«چون که با کودک سروکارت فتاد هم زبان کودکی باید گشاد»

(مولوی، ۱۳۶۳: ۲۳۸)



نقل حکایت و ذکر وقایع و حوادث و داستان‌سرایی از جمله هنرهای زیبایی است که بیش از دیگر هنرها در پرورش کودک و انتقال تمدن و فرهنگ و اطلاعات آبا و اجدادی به فرزندان مؤثر بوده است. گذشتگان، تاریخ و آداب و رسوم خود را به وسیله داستان به کودکان تلقین کرده و کارها و دلاوری‌های پهلوانان را برای ایشان بازگویی می‌کردند و تخم مهر و محبت نسبت به قبیله و طایفه، شجاعت و شهامت راه در دل آن‌ها می‌افشاندند و آن‌ها را به طور غیر مستقیم، به بزرگواری و فداکاری در میهن تشویق می‌کردند. در این بین، مثنوی کتابی است برای همه. این همه شامل فرهیختگان تا مردم عادی و عامی است. مثنوی خوانی در نزد ایرانیان رایج بوده و هست و این امر به تنهایی علاقه همگانی به کتاب مولانا را نشان می‌دهد. «مثنوی کتاب و سخنگوی همه گروه‌های اجتماعی است که کمتر در تاریخ سخنگوی داشته‌اند. روستاییان، شبانان، کنیزکان، کودکان، بردگان، اسیران و همه دیگران، بیت‌ها، حکایت‌ها، داستان‌ها و روایت‌هایی از مثنوی به خود اختصاص داده‌اند». (ملک‌پور، ۱۳۸۹: ۱۰).

تنوع موضوعی و محتوایی مثنوی بی‌نظیر است. شاید بتوان مثنوی را در شمار اولین اثر میان رشته‌ای به حساب آورد. به گونه‌ای که یک محقق و یا دانش‌آموخته رشته فلسفه می‌تواند مطالب و نظریه‌های فلسفی را در آن جستجو کند و بدان استناد نماید. به طریق اولی، محقق و نظریه‌پرداز ادبیات می‌تواند انواع صنایع و بدایع ادبی را در آن سراغ گیرد. تحلیل‌گر مسایل اجتماعی، دینی، فرهنگ و باورهای عامیانه، طنزپردازان، قرآن‌پژوهان و مربیان و دست‌اندرکاران حوزه‌ی تعلیمی کودک و دیگران هر یک در کاوش‌های حرفه‌ای و تخصصی خود در این بحر عمیق معرفت، بی‌نصیب نخواهند ماند. «مولانا درشش دفتر مثنوی خود، شش جهت عالم هستی را که هرگز تغییر نمی‌پذیرد، گنجانده است. مثنوی شرح احوال دنیایی است که دائماً نو می‌شود، کتابی که با زبان قدرت سروده شده و خطاب به دل‌هایی است که منبع حکمت‌اند، خطابی که باز در آن دل‌ها به جوش می‌آید و جریان می‌یابد».

(گولپینارلی، ۱۳۸۱: ۲۲). در این بین نویسنده‌ی کودک نیز، می‌تواند با درگیر کردن کودک در موضوعات این داستان‌های تمثیلی، ارزش‌ها و مفاهیم اخلاقی مورد نظر خود را در طراحی ساده، موجز، کم‌حجم، منسجم و روشن، پیش روی کودک قرار دهد و بدین ترتیب بخشی از تعمیق و درون‌سازی باورها و ارزش‌ها، کسب مهارت‌های اجتماعی و رفتاری و تربیتی در وی نهادینه خواهد شد. چرا که مفاهیمی که از دل درون‌مایه‌ی تمثیل‌های مثنوی بیرون می‌آید، با شرایط فکری، روحی و روانی خاص کودکان و نوجوانان هماهنگ و نقش اساسی در میزان تأثیر بر مخاطب داستان دارد.

### ۷- نتیجه گیری

آثار و منابع مورد استفاده کودک و نوجوان بایستی پذیرش الگوهای با ارزش در زندگی، درک مفهوم هستی را در کودکان و نوجوانان تقویت کند، بی شک داستان های تمثیلی مینی مال مثنوی که این گونه اطلاعات را در اختیار کودکان و نوجوان قرار می دهد، در ایجاد امنیت خاطر و آرامش فکر بسیار مؤثرند. یافته های پژوهش نشان می دهد با بررسی قصه های تمثیلی مثنوی بسیاری از ویژگی های داستان های مینی مال، در آن ها به چشم می خورد و از طرف دیگر نظر به تعلیمی بودن کتاب مثنوی و با توجه به محدودیت های شناختی کودکان، داستان های مینی مال و تمثیلی مثنوی، بهترین بستر برای بیان آموزه های تعلیمی، اخلاقی و اجتماعی کودکان و نوجوانان است، چراکه کلام و داستان های طولانی مناسب مخاطبین کودک و نوجوان نیست و در حوصله ی آن ها نمی گنجد و از جنبه های تعلیمی و آموزشی آن می کاهد. قصه های کوتاه مثنوی مولانا جلال الدین، ضمن معرفی شخصیت های مثبت به عنوان الگوی صحیح رفتاری و علاقه مند ساختن کودک برای همانندی رفتار خود با رفتار شخصیت های معرفی شده، رشد فکری، رفتاری و تعلیمی او را به دنبال داشته و آن ها را برای آرامش یافتن در بستر آموزه های تعلیمی و اخلاقی رهنمون می سازد. مفاهیمی که از دل درون مایه ی داستان های مثنوی بیرون می آید، با شرایط فکری، روحی و روانی خاص کودکان و نوجوانان هماهنگ و نقش اساسی در میزان تأثیر بر مخاطب داستان دارد. نویسنده ی کودک، می تواند با درگیر کردن کودک در موضوعات این داستان ها، ارزش ها و مفاهیم اخلاقی مورد نظر خود را در طراحی ساده، موجز، کم حجم، منسجم و روشن، پیش روی کودک قرار دهد و بدین ترتیب بخشی از تعمیق و درون سازی باورها و ارزش ها، کسب مهارت های اجتماعی و رفتاری در مخاطب را از طریق درگیر کردن و سرانجام همذات پنداری کودک با شخصیت های تمثیل که غالباً محدود و متناسب با شرایط سنی وی می باشد، بدست آورد. مولوی می کوشد در قالب کمترین کلمات، معنایی والا و بزرگ را به خوانندگان منتقل سازد. به عبارتی دیگر داستان های کوتاه مثنوی و مینی مالی مولوی سرآغازی برای تشویق کودک به تعمق و وسیله ای طبیعی برای پرورش تفکر، دانش و مهارت های تعلیمی و اجتماعی است.

### منابع و مأخذ

۱. امین دهقان، نسرین، پریخ، مهری، (۱۳۸۲)، « تحلیل محتوای کتاب های داستانی مناسب کودکان گروه سنی «ب» بارویکرد کتاب درمانی»، تهران: کتابداری و اطلاع رسانی.

۲. ایمانی، فاطمه، (۱۳۹۰)، *تعمیر و تفسیر منطق درونی، کارکردی افسانه‌ها در ادبیات کودک*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
۳. جزینی، جواد، (۱۳۷۸)، *ریخت‌شناسی داستان‌های مینی‌مالیستی*، کارنامه، دوره اول، شماره ششم.
۴. حسینی، زهره، (۱۳۹۱) «اصول داستان‌های فکری و مفاهیم موجود در آن‌ها»، ویژه‌نامه فلسفه و کودک، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، تهران: زمستان.
۵. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۸)، *سرنی*، تهران: علمی.
۶. سیدآبادی، علی اصغر، (۱۳۸۰)، *شعر در حاشیه*، تهران: ویژه نشر.
۷. شعاری‌نژاد، علی اکبر، (۱۳۷۸)، *ادبیات کودک*، تهران: اطلاعات.
۸. شمیسا، سیروس، (۱۳۸۱)، *بیان*، جلد ششم، تهران: فردوسی.
۹. غفاری، سعید، (۱۳۸۸)، *گامی در ادبیات کودکان و نوجوانان*؛ به همراه کتاب شناسی کتاب‌های مناسب، تهران: دبیزش.
۱۰. فاضلی، علی، بخشی، بختیار، (۱۳۸۷)، «رویکرد مخاطب مدارمولوی و نقش آن در تکوین قصه‌های هزل گونه‌ی مثنوی»، *مجله علمی-پژوهشی مطالعات عرفانی*، دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان، شماره ۸، صص ۱۹۳-۱۸۱.
۱۱. فتوحی، محمود، (۱۳۸۵)، *بلاغت تصویر*، ج یکم، تهران: سخن.
۱۲. فیشر، رابرت، (۱۳۸۶)، *داستان‌هایی برای فکر کردن*، ترجمه جلیل شاهری لنگرودی، تهران.
۱۳. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۴. قزل‌ایاغ، ثریا، (۱۳۸۶)، *ادبیات کودک و نوجوان و ترویج خواندن*، تهران: سمت، چ پنجم.
۱۵. گوهرین، کاوه، (۱۳۷۷)، *آینده‌ی رمان و شتاب زمان*، شماره ۱۳۳، تهران: آدینه.
۱۶. گولپینارلی، عبدالباقی، (۱۳۸۱)، *نثر و شرح مثنوی شریف*، مترجم: توفیق سبحانی، تهران:
۱۷. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۸. ملک‌پور، علی، حسومی، طاهره، (۱۳۸۹)، «بررسی و نقد آموزه‌های اجتماعی در اندیشه مولانا»، دوره سوم، شماره هفت، تهران: نشریه تخصصی پژوهش اجتماعی.
۲۰. مولوی، جلال‌الدین محمد، (۱۳۷۴)، *مثنوی معنوی*، با مقدمه‌ی حسین محی‌الدین الهی قمشه‌ای، تهران: محمد.
۲۱. مولوی، جلال‌الدین محمد، (۱۳۶۳)، *مثنوی معنوی*، تصحیح: رینولد نیکلسون، به اهتمام نصرالله جوادی، تهران: امیرکبیر.
۲۲. میرصادقی، جمال، (۱۳۹۰)، *ادبیات داستانی*، تهران: علمی، چ ششم.
۲۳. میرصادقی، جمال، (۱۳۸۲)، *عناصر داستان*، تهران: سخن.

جایگاه و نقش با اهمیت سبک مینی مالیزم قصه های تمثیلی مثنوی در حوزه ی تعلیمی کودک و نوجوان

۲۴. نظامی، الیاس بن یوسف، (۱۳۹۱)، *مخزن الاسرار*، تصحیح: بهروز ثروتیان، مناجات دوم، دربخشایش عفو یزدان)، تهران: امیر کبیر.
۲۵. نجفی بهزادی، سجاد، (۱۳۹۶)، «بررسی و تحلیل درونمایه و تصویر در داستانهای کودکانهی رولد دال»، فصلنامه پژوهش های ادبی بلاغی، سال پنجم، شماره ۱۸، ص ۴۴.
۲۶. نورتون، دونا، (۱۳۸۲)، *شناخت ادبیات کودکان: گونه ها و کاربردها*، مترجمان: منصوره راعی، ثریا قزل ایباغ و دیگران، تهران: قلمرو.





**Journal of Research Allegory in  
Persian Language and Literature**  
Islamic Azad University- Bushehr Branch  
No. 48 / Summer 2021  
<http://jpll.iaubushehr.ac.ir>  
pISSN 2717-431X eISSN 2717-4310



**Original Paper** **The importance and role of the minimalist style of Masnavi Molavi's, Allegorical stories in the field of education of children and adolescents**

Seydh Asma Nejat<sup>1</sup>, Soraya razeghy<sup>2</sup>, Hengamh Ashori<sup>3</sup>

**Abstract**

Minimalism an art style that is the basis of your work Based on simplicity of expression and themes devoid of philosophical complexity or quasi-philosophical has established. The authors of this style believe that saving in words and shorthand, It causes beauty and increases the effect of words and rhetoric. The best examples of minimalism in classical Iranian literature for example, in the book of Rumi's Masnavi and its allegorical stories can be found. What can be said is whether the minimalist stories of Rumi's Masnavi can be fruitful and used in the field of education? The research method in this research is descriptive-analytical. The purpose of this study is to investigate the minimalism style of Masnavi allegorical stories in the field of children's education. The results show that by examining the Masnavi stories, many of the features and characteristics of minimal stories can be seen in them and on the other hand, due to the educational nature of Rumi's Masnavi book and given the cognitive limitations of children, minimalist Masnavi Stories is the best platform for expressing the educational, moral and social teachings of children and adolescents. Because long words and stories are not suitable for children and teenagers and does not fit into their capacity and it reduces its educational aspects. In children's literature that tends to simplify and make the stories real for objectification of the story space with the child's mentality, inevitably, short writing is essential and writers in this field are interested in using minimalist expression to convey their educational and training concepts to children. In this study, the author uses elements that are used to a minimum has been studied in Masnavi and also educational messages has found and analyzed stories that have common elements.

**key words:** Children, Teaching, Allegorical stories, Minimalism, Masnavi of Rumi

1. Ph.d student of Persian literature and language Azad university North Tehran Branch, Faculty of humanities, Azad university North Tehran Branch

2. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Azad University, North Tehran Branch corresponding Author)

3. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Azad University, North Tehran Branch